

حضرت امام سپس می نویسد که بنا بر کیروی بودن نزاع هم، «مندوحه» لازم نیست اعتبار شود:

« هذا، لكن لأحد أن يقول: إنه إن أريد بقيد «المندوحة» حصول المندوحة لكل واحد من المكلفين فهو غير لازم، لأن الكلام في جواز تعلق الحكمين الفعليين بعنوانين، و لا يتوقف ذلك على المندوحة لكل واحد منهم، فإن الأحكام المتعلقة بالعنوانين لا تنحلّ إلى إنشاءات كثيرة و مجعولات متعدّدة حسب تعدّد المكلفين كما سبق في بعض المباحث السالفة، فالحكم الفعليّ بالمعنى المتقدّم فعليّ على عنوانه و إن كان بعض المكلفين معذوراً في امثاله و إتيانه لعجز أو جهل أو ابتلاء الحكم بمزاحم أقوى.

و إن أريد بقيد «المندوحة» كون العنوانين ممّا ينفكّان بحسب المصداق، و إن لم يكن كذلك بحسب حال بعض المكلفين - أي لم يكن عنوان المأمور به ملازماً للمنهى عنه - فاعتبار «المندوحة» لازم البحث من غير احتياج إلى التقييد به، فإنّ تعلق الحكم الفعليّ بعنوان ملازم لمنهى عنه فعلاً، ممّا لا يمكن، للغويّة الجعل على العنوانين، بل لا بدّ للجاعل من ملاحظة ترجيح أحد الحكمين على الآخر، أو الحكم بالتخيير مع عدم الرجحان. فتقييد العنوان بالمندوحة غير لازم على التقديرين¹

توضیح:

1. [اینکه می گوئیم «مندوحه» لازم است تا تکلیف به محال لازم نیاید، بنا بر مبنایی است که می گوید احکام منحل می شوند و هر مکلف هم امر و هم نهی خاص به خود دارد اما بنا بر خطابات قانونیه:]
2. احکام به عناوین تعلق می گیرد و لذا لازم نیست که بگوئیم در مورد هر مکلف لازم است مندوحه ای موجود باشد. [پس اگر کلاً، غصب فرضی غیر از صلوة ندارد، در این صورت تکلیف هم زمان به غصب و صلوة، تکلیف به محال است ولی اگر غصب در مورد انسان های بسیاری، مصداق هایی غیر از صلوة دارد - اگر چه در مورد زید، صلوة غیر غصبی (مندوحه) وجود ندارد-، در این صورت تکلیف به محال لازم نمی آید، چرا که آنچه تحت حکم قرار گرفته است عنوان کلی قانونی است که منحل به اشخاص مکلفین نمی شود]

¹. همان



۳. [ان قلت:] مراد ما از «مندوحه» آن است دو عنوان [در مجموع و در قیاس با همه مکلفین] از یکدیگر انفکاک داشته باشند [یعنی در میان مکلفین کسانی باشند که غضب و صلوة برای آن ها مصداق واحد نداشته باشد]

[و این در صورتی است که: صلوة (مأمور به) و غضب (منهی عنه) با یکدیگر ملازم نباشند؛]

۴. [قلت:] در این صورت قید مندوحه را لازم نیست ذکر کنیم چرا که لازمه بحث اجتماع امر و نهی، آن است که مأمور به و منهی عنه ملازم نباشند.

۵. چرا که امکان ندارد دو حکم متضاد را بر دو عنوان ملازم قرار دهیم چون در این صورت لغویت لازم می آید.

۶. و لذا اگر دو عنوان ملازم بودند و یکی مطلوب شارع بود و دیگری منفور او بود، در این صورت یا باید یکی را ترجیح دهد و فقط مطابق همان حکم کند، یا حکم به تخییر دهد (اگر رجحانی در مصالح و مفاسد نباشد)

۷. پس لازم نیست بگوییم نزاع در صورتی جریان دارد که مندوحه ای موجود باشد.

ما می گوئیم:

این سخن امام بنابر خطابات قانونیه، تمام است.

